

نبرد رستم با «پتیاره»، روایتی دیگر از داستان «ببر بیان»

رضا غفوری*

چکیده

در سلسله روایاتی که از پهلوانی‌های رستم در دوران جوانی‌اش به دست ما رسیده است با دو روایت منظوم روبه‌رو می‌شویم که به «ببر بیان» و «داستان پتیاره» اشتهار دارند. موضوع این دو منظومه که تاکنون پیرایش و تصحیح نشده‌اند، چنین است که رستم برای نبرد با اژدهای مخوفی به سرزمین هندوستان می‌رود و با تدبیری که می‌اندیشد آن اژدها را از بین می‌برد. با وجود آن‌که این دو منظومه از نظر مضمون مانند یکدیگرند، میان آن دو تفاوت‌های چشمگیری دیده می‌شود. با بررسی بن‌مایه‌های اساطیری منظومه «ببر بیان» می‌توان گفت این منظومه، در شمار آن دسته منظومه‌های حماسی است که روایتی کهن و اصیل دارند. با بررسی این مضامین اساطیری نیز درمی‌یابیم روایت داستان «ببر بیان»، نسبت به روایت «داستان پتیاره» کهن‌تر و پیشینه‌دارتر است می‌توان گفت درون‌مایه‌ها و مضامین «داستان پتیاره» برگرفته از روایت «ببر بیان» است.

واژه‌های کلیدی

رستم، ببر بیان، داستان پتیاره، اژدها، سیمرغ

۱. مقدمه و پیشینه تحقیق

منظومه «ببر بیان» داستان کوتاهی درباره یکی از نبردهای رستم در دوران جوانی است. در هیچ یک از منابع تاریخی کهن و متأخر و نیز در منظومه‌های حماسی^(۱)، به این منظومه که به تقلید از شاهنامه فردوسی سروده شده اشاره‌ای نشده است؛ با این حال در برخی طومارهای نقالی و نیز در شماری از روایت‌های شفاهی - مردمی شاهنامه، روایت‌های گوناگونی از آن دیده می‌شود.^(۲) تا آن‌جا که بررسی کرده‌ایم، برای نخستین بار، ذبیح‌الله صفا اشاره‌ای مختصر به این داستان داشته است (ر.ک. صفا، ۱۳۵۲: ۳۲۳). سپس جلال خالقی مطلق در مقاله‌ای با عنوان «ببر بیان»، به معرفی این

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حضرت نرجس (س) رفسنجان reza_ghafouri1360@yahoo.com

داستان پرداخته، به این نتیجه رسیده‌است که پوست ازدهایی که در این نبرد به دست رستم کشته می‌شود، زخم‌ناپذیر بوده است (ر.ک. خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۳۰۶-۲۹۲).

تاکنون مقالات بسیاری درباره ببر بیان، جامه معروف رستم به رشته تحریر در آمده است اما درباره منظومه‌های ببر بیان و داستان پتیاره به دلیل آن که تاکنون انتشار نیافته‌اند، به استثنای یک مقاله از جلال خالقی مطلق با عنوان «ببر بیان»، تاکنون مقاله دیگری نوشته نشده است. چکیده پژوهش‌هایی که درباره جامه معروف رستم نوشته شده چنین است: ترکیب «ببر بیان» در شاهنامه ۳۲ بار به شرح زیر به کار رفته است: بیست بار در مفهوم جامه جنگی رستم.^(۳) سه بار در مفهوم ببر زورمند یا جانوری شرزه؛ نه بار کاربرد واژه ببر، بدون صفت یا مضاف‌الیه بیان، در مفهوم ببر بیان یعنی لباس رزم رستم (باقری، ۱۳۸۴: ۷۰۱).

درباره این نکته که ترکیب ببر بیان به چه معناست و در اصل چه بوده است، میان پژوهشگران اختلاف نظرهایی دیده می‌شود. برخی محققان، ببر را همان جانور معروف می‌دانند و ببر بیان را به «ببر شاهی» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل ببر بیان) «شاه ببر»، یا «ببر بزرگ» (ماهیار نوابی، ۱۳۵۰: ۲۶۰) معنی می‌کنند. شمار دیگری از پژوهشگران، ببر بیان را به معنای «بیدستر خدای» (امیدسالار، ۱۳۸۱: ۴۰) و یا «گزاگند بیدستری» یا «خفتانی از پوست قندز» (باقری، ۱۳۸۴: ۷۰۳؛ باقری، ۱۳۶۵: ۱/ ۱۹-۱۴) می‌دانند.

آندراس (Andreas) لفظ بیان را به معنی «کمر بستن» و بارتولومه (Bartholome) به معنای «کمر یا میان بند» دانسته‌اند (ر.ک. امیدسالار، ۱۳۸۱: ۴۰). برخی دیگر نوشته‌اند فردوسی لفظ بیان را در برخی ابیات شاهنامه، به معنای «ژیان» و «خشمگین» به کار برده است. (Khaleghi Motlagh, 1988:3/ 324). یکی از پژوهشگران می‌نویسد: «این کلمه حاصل پندار و حدس قیاسی از ژیان توسط فرهنگ نویسان نیست بلکه ریشه‌ای چند هزار ساله و ردپایی واضح دارد و آن ریشه مصدر هند و اروپایی بهی است که تقریباً دست نخورده در سانسکریت باقی می‌ماند و در اوستایی بی می‌شود و همه جا معنی خوف و ترس می‌دهد و خویشاوندانش را در زبان‌های دیگر هم یافته‌اند. مصدر اوستایی بی در راه دراز تحول خود، حتی به کنار چین می‌رسد و در میان ایرانیان ختن، به شکل بیه به معنی ترس و سرانجام در پهلوی و فارسی به بی تبدیل می‌گردد و در بیم به معنی ترس نگاه داشته می‌شود... پس می‌بینیم که اولاً بیان (به کسره ب) درست است نه بیان (با فتحه ب) و در ثانی معنی بیان خوفناک، بیمناک و ترس‌انگیز می‌باشد و آن مناسبت کامل با جامه رستم زال ساخته شده از پوست ببر وحشی داشته است؛ یعنی پوست ببری که بی (= بیم) می‌آورد» (شاپور شهبازی، ۱۳۶۶: ۵۶-۵۵). برخی دیگر بر این باورند که: «ببر بیان هیچ ارتباطی با ببر یا وبر که حیوانی است آبی، ندارد. هیچ ارتباطی با پدام یا پنام ناهید ندارد. هیچ ربطی به سگ آبی بندهش ندارد بلکه ببر بیان نوعی یوزپلنگ است که پوست آن را فردوسی با ظرافت خاص در بیان جامه رستم زیر سه عنوان چرم پلنگ، پلنگینه و ببر بیان به تصویر می‌کشد» (زارعیان، ۱۳۷۲: ۸۱۲). خالقی مطلق در مقاله خود به این نتیجه می‌رسد که ببر بیان نام ازدهایی بوده که پوست زخم‌ناپذیری داشته است و رستم پس از کشتن آن ازدها، برای خود خفتانی از پوست آن جانور می‌سازد. سپس در دنباله گفتار خود حدس می‌زند که «بیان» ممکن است نام مکانی در هند باشد (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۳۳۶). با این حال، یکی از شاهنامه‌شناسان بر اساس شواهد شاهنامه و گرشاسب‌نامه به این نتیجه رسیده که جنس ببر بیان رستم، از پوست پلنگ است و دلیل آسیب‌ناپذیری آن، پوشیده شدن روی دو زره است. این جامه هم سوختنی و هم تر شدنی است و

منظور از ببر بیان، همان درنده معروف است نه فرضیات دیگری که بعدها ساخته شده است (ر.ک. آیدنلو، ۱۳۷۸: ۱۵).

۲. منظومه ببر بیان

از منظومه ببر بیان که درباره یکی از نبردهای رستم در عنفوان جوانی اوست، تاکنون سه دستنویس شناخته شده است. در هیچ یک از دستنویس‌های ببر بیان و نیز دیگر منابع موجود، به گوینده این منظومه و زمان سرایش آن اشاره‌ای نشده و مانند شمار دیگری از داستان‌های حماسی ایران، شاعر این منظومه و زمان سرایش آن، نامعلوم است. ذبیح‌الله صفا سده سرایش آن را پیش از عهد مغول و در حدود قرن ششم دانسته است (صفا، ۱۳۵۲: ۳۲۳). با نگاهی به منظومه ببر بیان، اثرگذاری سبک فردوسی را در آن می‌توان مشاهده نمود. به دلیل برخی ویژگی‌های زبانی کهن، کمی واژگان عربی و تاثیرناپذیری از عناصر سامی، احتمال دارد این منظومه متعلق به اواخر قرن پنجم یا آغاز قرن ششم باشد.

منظومه ببر بیان با دادخواهی گروهی از دادخواهان هندی آغاز می‌شود که همانند آن را در آغاز منظومه‌های بیژن و منیژه (ر.ک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۳ / ۳۰۸-۳۰۶)، فرامرزنانه (ر.ک. فرامرزنانه، ۱۳۸۲: ۶۰-۵۵)، داستان پتیاره (ر.ک. داستان پتیاره، بی تا: ۱۱۹ الف) نیز می‌بینیم. چکیده این داستان چنین است: در یکی از روزهای بهاری، منوچهر شاه بر تخت پادشاهی نشسته بود و پهلوانان ایران در کنار او حضور داشتند. در این هنگام فرستاده‌ای از سوی شاه هند، وارد دربار می‌شود و از جانوری به نام ببر بیان دادخواهی می‌کند که درازی و پهنای آن به اندازه صد کمند است و در دریا زندگی می‌کند. این جانور آبی همه چیز را با نفس گرم خویش نابود سازد. زال در برابر خواسته شاه ایران سر تعظیم فرو می‌آورد اما رستم که در آن هنگام چهارده سال داشت، با شنیدن این سخنان از جا برمی‌خیزد و از منوچهرشاه درخواست می‌کند کشتن آن جانور را بدو سپارد زیرا پدرش پیر و ناتوان شده است. زال با شنیدن این سخنان برآشفته می‌شود و سخنان درشتی به فرزند خود می‌گوید. رستم غضبناک می‌شود و به سوی اسلحه‌خانه پدر می‌رود و جنگ‌افزارهای سام نریمان را برای خود برمی‌گزیند. سپس نزد گودرز، آموزگار خود می‌رود و از او می‌خواهد هر دو به صورت ناشناس به هندوستان روند. در دنباله داستان، رستم و گودرز پیش روی سپاه زال ظاهر می‌شوند و راه را بر آنان می‌بندند. رستم خود را البرز^(۴) معرفی می‌کند و از لشکر زال باج‌خواهی می‌کند. در دنباله داستان، قارن و کشواد به دست البرز گرفتار می‌شوند و زال با دیدن این صحنه عازم نبرد با البرز می‌شود. در روز نخست، پدر و پسر کاری از پیش نمی‌برند. فردای آن روز دو پهلوان، عازم نبرد می‌شوند که ناگاه گرد و خاکی پدیدار می‌شود و از میان آن، دیوی بلندبالا پدیدار می‌گردد که نامش گلیمینه‌گوش است. گلیمینه‌گوش با پرتاب سنگ، سپاهیان زال را پراکنده می‌سازد. البرز خشمگینانه به جنگ آن دیو می‌رود و پس از شکست دادنش، او را بنده حلقه به گوش خویش می‌سازد. پس از این نبرد همگی به سوی هندوستان رهسپار می‌شوند و از آنجا به سوی جایگاه ببر بیان می‌روند. در آغاز کار، البرز دستور می‌دهد تا خانه‌ای از آهن برای او بسازند و بر دیوارهای آن خانه، تیغ و شمشیر زهرآلود تعبیه کنند. پس از چندی، ببر بیان از دریا بیرون می‌آید و زال و سپاهیان با دیدن آن گریزان می‌شوند. در این هنگام البرز خویش را برای نبرد آماده می‌سازد و سه چوبه تیر خدنگ به سوی ببر بیان پرتاب می‌کند اما نتیجه‌ای در بر ندارد. به ناچار درون خانه آهنین می‌رود. ببر بیان با نفس خویش، آن خانه را می‌بلعد اما تیغ‌ها در گلو و حلق او گیر می‌کنند. در این هنگام البرز دست به کار می‌شود و

بدن ازدها را از درون پاره پاره می‌کند. ازدها می‌خواهد به درون دریا بازگردد^(۵) اما البرز او را با کمند خویش محکم می‌گیرد و با گرز خویش چندین ضربه بر سرش می‌کوبد تا این‌که از پای در می‌آید.^(۶) البرز پس از کشتن ببر بیان، به سراپرده خویش باز می‌گردد و در دنباله داستان، زال درمی‌یابد البرز همان رستم است و به سوی او می‌رود. رستم فرمان می‌دهد از پوست ببر بیان، برای او جامه‌ای بسازند. در دنباله داستان، رای هند، ایرانیان را به مهمانی فرا می‌خواند و در مجلس بزمی که ترتیب می‌دهد به رستم می‌گوید حاضر است دختر خود را به ازدواج او درآورد. رستم این پیشنهاد را می‌پذیرد و همان شب با دختر رای هند ازدواج می‌کند که حاصل این پیوند تولد فرامرز است. سرانجام همه پهلوان ایران به کشور خویش باز می‌گردند.

۳. داستان پتیاره

داستان «پتیاره»^(۷) نیز یکی از چند داستان کوتاه منظوم درباره پهلوانی‌های رستم در آغاز جوانی اوست که وارد برخی دستنویس‌های شاهنامه شده است. بنا بر بررسی‌های نگارنده، نخستین بار ذبیح الله صفا اشاره‌ای کوتاه بدین داستان داشته است (ر.ک. صفا، ۱۳۵۲: ۳۲۳). پس از او جلال خالقی مطلق در مقاله ببر بیان، به معرفی این داستان پرداخته، آن را روایت دیگری از داستان ببر بیان دانسته است (ر.ک. خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۳۱۲-۳۰۶). بر اساس بررسی‌های نگارنده، در هیچ یک از منابع ادبی، به منظومه پتیاره و گوینده آن اشاره‌ای نشده است. بنا بر برخی ویژگی‌های سبکی و نیز عدم تاثیر این داستان از عناصر سامی، نباید زمان سرایش آن از قرن ششم متاخرتر باشد؛ ذبیح‌الله صفا قرن ششم را زمان سرایش این منظومه دانسته است (ر.ک. صفا، ۱۳۵۲: ۳۲۳).

واژه «پتیاره» در اوستا *paityāra* (مکنزی، ۱۳۸۸: ۱۲۵) و در پهلوی به صورت‌های *patiyārak*، *petyārag* به معنای «مخالف، ضد و دشمن» (فره‌وشی، ۱۳۸۱: ۴۵۲) و نیز «گزند، آسیب، آفت، زشتی، عیب، ستیهنده و هجوم آورنده» (دوستخواه، ۱۳۸۴: ۹۵۵) آمده است. این واژه از ترکیب (*paity*) به معنای «ضد» و (*ar*) اوستایی و فارسی باستان به معنی «جنیندن، رفتن» تشکیل شده و در مجموع به معنای «به ضد رونده» و «برخلاف رفتارکننده» (طاووسی و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۲۷) آمده است. این واژه در اوستا و متن‌های دینی پهلوی، غالباً صفت «اهریمن» و «دیوان» و یک بار هم صفت «اسکندر مقدونی» است. در فارسی هم‌چنین در معانی «مهیّب، نازیبا، شدت، سختی، مکر و حيله» آمده و در تداول عوام، دشنامی است به معنی «زن گمراه و بدکردار و تندخو و پرخاشگر» (دوستخواه، ۱۳۸۴: ۹۵۵). واژه پتیاره در شاهنامه فردوسی نیز در معانی «آفت، بلا، چاره، گزیر، مخلوقات اهریمنی، نفرت‌آور، مهیب، هولناک و دشمن» به کار رفته است (ر.ک. طاووسی و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۲۷؛ رواقی، ۱۳۹۰: ۴۹۹؛ خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۷۵؛ نوشین، ۱۳۸۹: ۱۳۶-۱۳۸؛ اتابکی، ۱۳۸۶: ۶۰).

چکیده منظومه پتیاره چنین است: روزی از روزها زال به می‌گساری مشغول بود که ناگهان فرستاده رای هند وارد بارگاه می‌شود و نامه‌ای به زال می‌دهد.^(۸) رای هند در آن نامه نوشته که در هندوستان جانوری به بلندی کوه البرز پیدا شده است که هرگاه از دریا بیرون می‌آید صدها کرگدن، پیل و جانوران درنده را به دم می‌کشد و همه گیاهان آن نواحی را به یک‌بارگی می‌بلعد و بار دیگر به دریا باز می‌گردد. اگر کسی از خاندان سام پیدا نشود تا این کار را چاره کند همانا یک تن از مردمان زنده نمی‌ماند. ای زال، تو نیز از نژاد جهان پهلوانان هستی و اگر این کار خطیر را انجام ندهی بهتر

است که دیگر از هندوستان باج‌خواهی نکنی. زال پس از خواندن نامه، رستم را نزد خویش فرا می‌خواند و به فرزند خود می‌گوید من برای دفع گزند آن جانور باید رهسپار هندوستان شوم زیرا اگر این کار را انجام ندهم از این پس در میان بزرگان جهان بدنام می‌شوم. رستم با شنیدن سخنان پدر می‌گوید: ای پدر، تو پیر و فرتوت شده‌ای و توانایی انجام این کار را نداری. بهتر است فرمان دهی تا من خود به پیکار آن جانور روم و او را از پای درآورم. زال با شنیدن سخنان فرزند بدو می‌گوید این پتیاره شیر و اژدها نیست که تو به آسانی بر او پیروز شوی بلکه جانوری است که تیر خدنگ بر او کارگر نیست و کشتن او کاری دشوار است. من نیز در نبرد با آن پتیاره باید دست به چاره‌گری^(۹) زنم و او را از پای درآورم.

رستم هم‌چنان برای رفتن به نبرد آن جانور پافشاری می‌کند و این بار زال راضی می‌شود فرزند خویش را نیز با خود همراه سازد. زال پیش از رفتن بر آن می‌شود که نامه‌ای برای شاه ایران بنویسد و از او در رفتن به هندوستان و نبرد با پتیاره یاری طلبد اما رستم به مخالفت می‌پردازد و به پدر می‌گوید بهتر است صنعتگران و هنرمندان را پیش از رفتن فرا بخواند تا جنگ افزارهایی سزاوار او برایش بسازند زیرا برای چنین نبردی، جنگ‌افزارهای گرشاسب و سام به کار نمی‌آید. صنعتگران و هنرمندان جنگ افزارهایی برانده رستم می‌سازند و آن‌گاه همگی روانه هندوستان می‌شوند. رای هند با شنیدن خبر ورود آنان به استقبالشان می‌آید و یک هفته از آنان پذیرایی می‌کند. روز هشتم رستم به پدر خود پرخاش می‌کند و می‌گوید تو این‌جا برای پیکار و رزم آمده‌ای یا برای مجلس آراستن و بزم در حالی که مردمان از دست پتیاره به تنگ آمده‌اند. زال در پاسخ می‌گوید ای فرزند، تندی و ناشکیبایی مکن زیرا لازم است سیمرخ را برای این کار فرا خوانیم و از او یاری طلبیم. رستم در پاسخ زال می‌گوید هنوز در کار خویش آن‌چنان درمانده نشده‌ایم که از سیمرخ درخواست کمک کنیم. امروز امید من به یزدان است و یقین دارم آن پتیاره را به لطف خداوند نابود می‌سازم. سپس از پدر خویش می‌خواهد از رای هند بخواهد آهنگران را فرا خواند تا خانه‌ای آهنین بسازند و تیغ و زوبین‌های بسیاری در آن تعبیه نمایند. هنگامی که ساختن آن خانه آهنین به پایان می‌رسد، همگی به سوی دریا روانه می‌شوند. نخست رستم به نیایش خداوند می‌پردازد و از او مدد می‌جوید. سپس به سوی رخس می‌آید و بدو می‌گوید اگر در نبرد با این پتیاره مغلوب شدم، دیگر در برابر دیگران رام مشو و سر به کوه و بیابان بگذار. در این هنگام پتیاره از دریا بیرون می‌آید و مردمان با دیدن آن گریزان می‌شوند. زال که برای فرزند دل‌نگران است از آن‌جا فرار نمی‌کند و به سوی رستم می‌رود و بدو می‌گوید بهتر است جان خویش را برای آسودگی دیگران به خطر نیندازد زیرا این جانور گور، نره شیر و اژدها نیست که به آسانی بتواند آن را نابود سازد. ما نیز از این پس هندوستان را رها می‌کنیم و به سوی چین و ماچین گریزان می‌شویم و کاری به ایران هم نداریم. پدر و پسر در این گفت و گو بودند که آن جانور سر خویش را از دریا بیرون می‌آورد و به سوی خشکی روانه می‌گردد. زال با دیدن پتیاره رو به گریز می‌نهد و فرزند خویش را تنها می‌گذارد. پتیاره به سوی خانه آهنین می‌رود و قصد خوردن آن را می‌کند. رستم با دیدن این صحنه، بی‌درنگ به درون خانه آهنین می‌رود. پتیاره خانه را می‌بلعد اما تیغ و زوبین‌ها در دهانش گیر می‌کنند. در این هنگام رستم از خانه بیرون می‌آید و با جنگ‌افزارهای خویش بدن پتیاره را مجروح می‌سازد. پتیاره که به سختی آسیب دیده است بر آن می‌شود که به سوی دریا بازگردد اما رستم با کمند خویش، وی را گرفتار می‌سازد و سرانجام هر دو چشم او را با تیر نشانه می‌گیرد. پتیاره که چشم‌هایش را از دست داده است، بر زمین می‌افتد و رستم نیز از هوش می‌رود. رخس با دیدن این صحنه بالای سر رستم می‌رود و به تیمار او می‌پردازد. سرانجام رستم به هوش می‌آید و دیده‌بانان هند، خبر سلامتی او را برای زال می‌برند.

زال که پیش‌تر گمان می‌کرد فرزندش جان سپرده است به سوگواری مشغول بود اما با شنیدن خبر پیروزی فرزند، بسیار شادمان می‌گردد و شتابان به سوی او می‌رود و او را در برمی‌گیرد. آن‌گاه همگی برای دیدن آن اژدها، به سوی دریا می‌روند و از دیدنش متعجب می‌شوند. رای هند به شکرانه این پیروزی، بزم بزرگی برپا می‌سازد و هدایای فراوانی به رستم و زال می‌دهد و برای بار دیگر باج‌گزار زال می‌گردد. سرانجام پس از پنجاه و شش روز، آن پتیاره جان می‌سپارد و پس از چند سال از بدن او بوی تعفن بلند می‌شود. زال و رای چون چنین می‌بینند از آن‌جا باز می‌گردند. آن چنان‌که ملاحظه می‌شود، درون‌مایه‌های داستان ببر بیان عبارت است از: ۱- نبرد رستم با اژدها ۲- ساخته شدن جامه رزم رستم از پوست اژدها ۳- اشاره به مادر فرامرز. درون‌مایه داستان پتیاره، تنها اژدهاکشی است و از آن دو مضمون دیگر نشانی نیست. در داستان پتیاره دو نکته حایز اهمیت وجود دارد:

برخلاف داستان ببر بیان، زمان وقوع حوادث که در بیشتر روایات در عهد منوچهرشاه است، در این داستان، در دوران کی‌کاووس است. اگرچه در روایت منظوم به این پادشاه اشاره‌ای نمی‌شود اما در برخی روایت‌های نقالی آن، حوادث این داستان در دوران کی‌قباد و کی‌کاووس رخ می‌دهد (ر.ک. رستم‌نامه، ۱۳۸۷: ۱۲-۱۱؛ طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۴۲۶).

در روایت منظوم داستان پتیاره، به رخش رستم اشاره می‌شود، حال آن‌که در روایت ببر بیان، به این اسب اشاره‌ای نمی‌شود و تنها در روایت ماندایی است که رستم کره اسبی برمی‌گزیند که تازه از دریا آمده است.^(۱۰) (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۲۹۹). بر پایه گزارش شاهنامه، گزینش اسب رستم پس از مرگ زو تهماسب رخ می‌دهد (ر.ک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۱ / ۳۳۶-۳۳۴) و این در حالی است که سال‌ها از مرگ منوچهرشاه گذشته است. بنابراین بدیهی است که در روایت ببر بیان، به رخش رستم اشاره‌ای نمی‌شود. درباره این دو نکته در دنباله گفتار، بیشتر سخن خواهیم گفت.

۴. چند نکته اساطیری در داستان ببر بیان

در داستان ببر بیان، چند نکته اساطیری وجود دارد که در داستان پتیاره دیده نمی‌شود. هم‌چنین در داستان پتیاره نشانه‌هایی دیده می‌شود که به نظر می‌رسد با وجود آن‌که هر دو منظومه، به ظاهر دو روایت از یک داستان کهند اما روایت پتیاره نسبت به روایت ببر بیان، متاخرتر و داستان ببر بیان، کهن‌تر و اصیل‌تر است و روایت پتیاره ساختگی و تقلیدی است. برخی نکته‌های اساطیری که در داستان ببر بیان دیده می‌شود چنین است:

نخست، در داستان ببر بیان، رستم برای نابودی این آفریده اهریمنی، به اسلحه‌خانه پدر می‌رود و در آن‌جا سلاح سام، نیای خود را برمی‌گزیند و با این جنگ‌افزارها به نبرد ببر بیان می‌رود:

میان سلخ‌خانه چون بنگرید	سلیح نیاکان خود را بدید
جداگانه هر یک بُد انباشته	سلیح نیاکان چو بگذاشته
از آن نامداران فرخنده نام	گزید او سلیح سپهدار سام

(ببر بیان، بی تا: ۲الف)

در روایت ماندایی ببر بیان نیز رستم سلاح نیای خود را از کوهی برمی‌دارد و رهسپار پیکار با ببر بیان می‌شود (ر.ک. خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۲۹۹). باید یادآور شویم که در بسیاری از منظومه‌های حماسی، قهرمان داستان با سلاح‌های مخصوص نیاکانش زیناوند می‌شود آن‌چنان‌که یکی از پژوهشگران می‌نویسد: «سلاح مخصوص پهلوان در بسیاری از

موارد، یادگار پدر و نیاکان است و یا مرده‌ریگی است گران‌بها که از یلی باستانی به جای مانده که سرانجام به دست پهلوان می‌رسد و با آن، پدر یا آموزگار و پرورندهٔ گرد جوان، او را طی مراسمی که شبیه آیین راه و رسم آموزی است زیناوند می‌کند» (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۳۷۹). بازتاب این بن‌مایهٔ اسطوره‌ای که دارای پیشینه‌ای هند و اروپایی است، در برخی طومارهای نقالی نیز دیده می‌شود.^(۱۱) با این حال در داستان پتیاره، رستم سلاح نیاکان خود را شایستهٔ نبرد با این جانور نمی‌بیند و دستور می‌دهد زین افزارهای دیگری برای او بسازند:

بفرمای اندر خورم ساز جنگ	به جای آورم فرّ و فرهنگ و هنگ
یکی خُود و خفتان سام دلیر	همان گرز و گوپال گرشاسب پیر
نسنجید بر زور و آهنگ من	پشیزی گه جنگ در چنگ من
به جنگی چنین روز و پتیاره‌ای	که گویی [که] هست آسمان باره‌ای
به گوپال گرشاسب و گوپال سام	اگر رای جویی شود کار خام

(داستان پتیاره، بی تا: ۱۱۹)

با خواندن این ابیات درمی‌یابیم این بن‌مایهٔ مهم اسطوره‌ای، در داستان پتیاره فراموش شده است و آن چنان‌که مشاهده می‌شود، قهرمان داستان تصمیم می‌گیرد نخست برای خود سلاح‌های دیگری بسازد سپس به جنگ پتیاره رود. بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که در داستان پتیاره، زین افزارهای نیاکان ارزش و تقدس اسطوره‌ای خود را از دست داده و جای آن را سلاح‌های نوساخته گرفته‌اند.

دوم، مهم‌ترین درون‌مایهٔ اسطوره‌ای هر دو روایت، اژدهاکشی است. در روایت ببر بیان، رستم پس از پیروزی بر اژدها، با دختر رای هند ازدواج می‌کند. بن‌مایهٔ کهن‌تر این داستان، اژدهاکشی قهرمان و ازدواج او با دختری است که یا در چنگ اژدها گرفتار شده است و یا آن که برای پاداش کار نیک پهلوان، به او داده می‌شود. قهرمانی که در بیشتر داستان‌ها، خود شاهزاده و یا از نسل بزرگان است. (ر.ک. غفوری، ۱۳۹۲: ۶۶-۵۱).

صورت کهن چنین داستان‌هایی که پیشینهٔ هند و اروپایی دارد و در منظومه‌های حماسی و داستان‌های عامیانه^(۱۲) نیز فراوان دیده می‌شود، چنین است: اژدهایی عاشق دختر/ دختران سرزمینی می‌شود و به همین دلیل، خشک‌سالی و بی‌آبی را بر مردمان آن سرزمین فرو می‌آورد. هیچ یک از پهلوانان نامدار آن سرزمین کاری از پیش نمی‌برند. ساکنان آن سرزمین به فرمان شاه مجبور می‌شوند برای دسترسی به آب، هر هفته یا هر ماه - در اساطیر متأخرتر، هر سال - به آن اژدها دختری پیشکش کنند تا اژدها به آنان اجازهٔ استفاده از آب را بدهد. در دگردیسی‌های بعدی، اژدها به دیوی^(۱۳) تبدیل می‌شود که دختری به او پیشکش نمی‌شود بلکه خود دیو است که دختران را پنهانی می‌برد و آن‌ها را در جایی مخوف که معمولاً چاهی عمیق و یا غاری تاریک است، پنهان می‌سازد. این دیو اگرچه با دختر نشست و برخاست می‌کند اما به دلیل عدم تمکین دختر با او نزدیکی نمی‌کند و دختر هم‌چنان باکره می‌ماند. سپس پهلوان نژاده‌ای از راه دور می‌رسد که از جریان ربوده شدن دختر به دست دیو و یا پیشکش کردن دختر به اژدها آگاهی ندارد و به محض آگاه شدن از حقیقت، با وجود ممانعت ساکنان شهر، به جنگ آن دیو و یا اژدها می‌رود و سرانجام با کشتن این پتیارگان و آزاد ساختن دوشیزه/دوشیزگان از چنگ آن‌ها، با یکی از دختران که غالباً او نیز شاه‌دخت است ازدواج می‌کند (ر.ک. رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۱۸۱؛ مشتاق مهر و آیدنلو، ۱۳۸۶: ۱۵۳-۱۵۰).

بخش‌هایی از این اسطوره در داستان ببر بیان نیز دیده می‌شود. چنان‌که گفته شد رستم، قهرمان داستان، به نبرد با اژدهایی سهمناک می‌پردازد و پس از پیروزی بر اژدها، با دختر رای هند ازدواج می‌کند. به احتمال بسیار، صورت کهن‌تر داستان ببر بیان نیز این چنین بوده است که مردم هند، دختری را برای جلوگیری از خشک‌سالی و قحطی، به اژدهایی پیشکش می‌کرده‌اند. این بار نوبت شاه‌دخت آن سرزمین بوده است. رستم در نبرد با ببر بیان، دختر شاه هند را از چنگ اژدها رها می‌سازد و در پایان داستان، آن دختر را به عنوان پاداش پیروزی رستم بدو می‌دهند. اگرچه در پایان داستان پتیاره، به اژدهاکشی قهرمان داستان اشاره می‌شود اما با گذشت زمان، مضمون به دست آوردن دختر به بوتۀ فراموشی سپرده شده و تنها درون‌مایۀ اژدهاکشی برجای مانده و این خود نشانه دیگری بر متاخر بودن روایت آن است. سوم، نقشی است که سیمرغ در این داستان‌ها داشته است. در داستان ببر بیان، زال می‌خواهد برای چیرگی بر البرز، سیمرغ را فرا بخواند:

چه سازم ندانم چه رای آورم که تا سر ورا زیر پای آورم
دگر گفت اندیشه نبود در این که سیمرغ را بازخوانم بر این
(ببر بیان، بی تا: ۳)

در داستان پتیاره نیز زال به رستم می‌گوید چندی منتظر بماند تا سیمرغ را فرا بخواند:

بدو گفت دستان که تندی مکن مگو از سر ناسپاسی سخن
که سیمرغ باید بدین کار ما که باشد ز دشمن نگهدار ما
بمان تا بر آتش نهم پرّاوی شود شاد این کشور از فرّاوی
(داستان پتیاره، بی تا: ۱۲۰)

در یکی از روایت‌های نقالی این داستان نیز سیمرغ ظاهر می‌شود و با دستورهایی که می‌دهد سلامتی رستم به دست آورده می‌شود (ر.ک. طومار شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۱: ۳۱۴). این‌ها نشانه‌هایی است از حضور سیمرغ که در سه روایت وجود دارد و احتمالاً در روایت نخستین و کهن داستان ببر بیان نیز سیمرغ ظاهر شده و چگونگی پیروزی بر اژدها را به رستم آموخته است. همان‌گونه که در شاهنامه، چگونگی پیروزی بر اسفندیار را به رستم می‌آموزد.^(۱۴) (ر.ک. فردوسی، ۱۳۸۶: ۵/ ۴۰۴-۴۰۳). در روایات بعدی داستان ببر بیان، دیوی به نام گلیمینه‌گوش، جای سیمرغ را می‌گیرد و اوست که چگونگی ساختن خانه آهنین را به رستم می‌آموزد. بازمانده این بخش از اسطوره را در روایت ماندایی مشاهده می‌کنیم (ر.ک. خالقی‌مطلق، ۱۳۷۲: ۳۰۰). این روند هم‌چنان ادامه می‌یابد تا این که در روایت نهایی ببر بیان - که پیش‌تر بدان پرداختیم - تدبیر چگونگی کشتن اژدها به گودرز یا رستم نسبت داده می‌شود. اما هم‌چنان حضور دیوی به نام گلیمینه‌گوش در داستان دیده می‌شود بدون آن‌که به خویشکاری اصلی او کمترین اشاره‌ای شود.

سرانجام راویان و داستان‌پردازان که نقش گلیمینه‌گوش را در صورت نهایی داستان ببر بیان غیر ضروری دیده‌اند او را از داستان حذف کرده‌اند زیرا با گذشت زمان و با منطقی شدن اسطوره، دیگر جایی برای حضور این دیو در داستان وجود نداشته است. بنابراین همان‌گونه که در داستان پتیاره مشاهده می‌کنیم، دیگر از این دیو نشانی نیست و این بار خود رستم است که تدبیر ساختن خانه آهنین را برای نبرد با اژدها می‌اندیشد.

چنان‌که پیش‌تر اشاره کردیم، در داستان پتیاره نیز نشانه‌هایی وجود دارد که متاخر و تقلیدی بودن آن را از روایت ببر

بیان اثبات می‌کند. این نشانه‌ها به شرح زیر است:

نخست، برخلاف روایت ببر بیان که داستان آن مربوط به روزگار پادشاهی منوچهر شاه است، در روایت پتیاره، این حوادث در دوران کی‌کاووس^(۱۵) رخ می‌دهد. از آن‌جا که طبق روایت شاهنامه رستم در اواخر دوران پادشاهی منوچهرشاه به دنیا می‌آید، برای راویان داستان پتیاره، غیر منطقی بوده است که کشته شدن جانوری اهریمنی هم‌چون پتیاره را به کودکی خردسال نسبت دهند. بنابراین در داستان دست برده، وقوع حوادث را به دوران کی‌کاووس رسانیده‌اند تا چندان نامعقول به نظر نیاید.

دوم، در شاهنامه و روایت‌های حماسی دیگر، اسب رستم رخس نام دارد و آن چنان که روایت شده است تنها این اسب بود که می‌توانست اندام درشت رستم را تحمل نماید. در روایت ببر بیان اگرچه از سوار شدن رستم بر اسب سخن به میان آمده است اما از رخس نامی برده نمی‌شود. در روایت ماندایی نیز رستم اسبی انتخاب می‌کند که شرح گزینش آن با گزینش رخس در شاهنامه برابر است اما به دلیل آن‌که در شاهنامه، گزینش رخس رستم در دوران پس از مرگ زو تهماسب رخ می‌دهد، از سوی دیگر، وقوع حوادث در داستان ببر بیان، در دوران پادشاهی منوچهر شاه اتفاق می‌افتد، این دو نکته در این داستان با یکدیگر تناقض دارد بنابراین راویان و داستان‌گزاران مجبور شده‌اند داستان پتیاره را به دوران کی‌کاووس نسبت دهند تا هم مشکل کم سن و سالی رستم را برای نبرد با اژدها مرتفع سازند و هم بتوانند داشتن اسبی به نام رخس را بدو نسبت دهند.

سوم، در داستان پتیاره با نوعی دگرگونی فکری روبه‌رو هستیم که در داستان ببر بیان دیده نمی‌شود و آن نیایش‌های رستم و توکل او به درگاه خداوند برای نابودی پتیاره است. در شاهنامه و متون حماسی دیگر بارها به نیایش‌های رستم به درگاه ایزد مَنان اشاره شده است اما در داستان ببر بیان به این نکته اشاره‌ای نمی‌شود. به نظر می‌رسد این نکته در اذهان راویان داستان، نقطه ضعفی به شمار می‌رفته است بنابراین در روایت جدیدتر که همان داستان پتیاره است، به جبران این کمبود دست زده‌اند و چنان‌که در متن دیده می‌شود، چندین بار به یاری خواستن رستم از پروردگار در نبرد با اژدها اشاره نموده‌اند.

۵. نتیجه

الف. اگرچه برخی پژوهشگران بر این باورند که همه اژدهاکشی‌ها در خاندان رستم، برگرفته از اژدهاکشی گرشاسب است (ر.ک. Khaleghi Motlagh, 1989: 3/ 202) با این‌حال، نه در اوستا و نه در گرشاسب‌نامه، به ازدواج گرشاسب با دختر شاه آن سرزمین اشاره‌ای نشده است. پس بهتر است داستان ببر بیان را که بیشترین مضامین اساطیری اژدهاکشی‌ها در آن دیده می‌شود، در شمار نخستین روایات کهنی بدانیم که قهرمان داستان، با دختر پادشاه آن سرزمین ازدواج می‌کند. در واقع می‌توان گفت این داستان برای دیگر داستان‌هایی که با این مضمون، در منظومه‌های حماسی و یا داستان‌های عامیانه دیده می‌شود، یکی از کهن‌الگوها به شمار می‌آید.

ب. با وجود آن‌که برخی شاهنامه‌شناسان معتقدند داستان ببر بیان، داستانی ساختگی است و آن را گزارشی بی‌بنیاد از چگونگی ساخت ببر بیان، جامه معروف رستم می‌دانند (ر.ک. آیدنلو، ۱۳۷۸: ۱۴) با این‌حال وجود برخی بن‌مایه‌های اساطیری در این منظومه این حدس را ضعیف می‌سازد. مضامینی مانند نقش آب در زخم‌ناپذیری پوست اژدها و

هم‌چنین از دهاکشی پهلوان و ازدواج او با شاه‌دخت آن سرزمین، از این دسته به شمار می‌آیند. بنابراین می‌توان گفت روایت نبرد رستم با ببر بیان، در شمار چند روایت کهن و پیشینه‌دار حماسی است^(۱۶) و چه بسا این داستان، در کتاب اخبار رستم آزاد سرو نیز وجود داشته است.^(۱۷)

ج. فقدان برخی مضامین و بن‌مایه‌های اساطیری در داستان پتیاره، بیانگر این نکته است که داستان پتیاره، برگرفته از داستان ببر بیان است و عکس آن ممکن نیست. بنابراین باید زمان پدید آمدن روایت ببر بیان را بسیار متقدم‌تر و کهن‌تر از روایت پتیاره به شمار آوریم.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- تنها در شاهنامه‌های کردی است که رستم در برخی رجزخوانی‌هایش، از نبرد خود با ببر بیان یاد می‌کند (نک. گورانی، ۱۳۸۹: ۲۳۴). در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نیز نسخه‌ای از منظومه ببر بیان به زبان کردی به شماره ۹۷۷۳ نگهداری می‌شود.
- ۲- برای دیدن این روایت‌ها در طومارهای نقلی و روایت‌های شفاهی - مردمی، (نک. هفت لشکر، ۱۳۷۷: ۱۵۵-۱۵۳؛ مشکین‌نامه، ۱۳۸۶: ۱۲۶؛ طومار شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۱: ۳۱۵-۳۰۴؛ طومار نقلی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۴۳۱-۴۲۶؛ رستم‌نامه، بی تا: ۲۳ - ۲۳؛ انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱/ ۲۲۰-۲۱۷).
- ۳- علاوه بر شاهنامه، در روایت سغدی نبرد رستم با دیوان نیز از جامه معروف رستم یاد شده است: «رستم از خواب برخاست. در حال جامه پوست پلنگ بپوشید. کمان‌دان بریست بر رخس برنشست» (قریب، ۱۳۷۷: ۲۵۳).
- ۴- در یکی از طومارهای نقلی، رستم خود را خاقان البحرین (طومار شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۱: ۳۰۷) و در یک روایت شفاهی، دریابگی (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱/ ۲۱۸) معرفی می‌کند.
- ۵- دلیل بازگشت ازدها به دریا این است که می‌خواهد با آب دریا، زخم‌های خود را التیام ببخشد. این اعتقاد که به تاثیر آب در روپین تنی و زخم‌ناپذیری مرتبط است، در دیگر منظومه‌های حماسی و شماری از اساطیر نیز دیده می‌شود (ر.ک. خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۳۳۴).
- ۶- در دستنویس شاهنامه موزه بریتانیا به شماره or2926 آمده است رستم به فرمان گودرز، برای کشتن ازدها، شکم چند گوسفند را پر از آهک می‌کند و ازدها با بلعیدن گوسفندان، دل و جگرش می‌سوزد. آن‌گاه رستم با گرز خویش، ازدها را نابود می‌سازد (ر.ک. ببر بیان، بی تا: ۱۱۵).
- ۷- منظومه‌های ببر بیان و داستان پتیاره به همراه پنج منظومه حماسی دیگر، به دست نگارنده پیرایش و تصحیح شده است و در آینده‌ای نزدیک به همّت مرکز پژوهشی میراث مکتوب انتشار می‌یابد.
- ۸- در داستان پتیاره برخلاف داستان ببر بیان، فرستاده رای هند به دربار زال می‌آید. این بخش از روایت پتیاره نسبت به آغاز داستان ببر بیان کهن‌تر و اصیل‌تر می‌نماید. بر پایه نظر یکی از پژوهشگران، محل اصلی صحنه‌های می‌خواری و دادخواهی در روایات کهن، بارگاه فرمانروایان خاندان گرشاسب در سیستان بوده است اما سپس‌تر، هنگام دخول روایات سیستان در دیگر روایات ایرانی، جای این صحنه‌ها را به دربار شاهان ایرانی منتقل کرده‌اند (خالقی مطلق، ۱۳۶۱: ۲۶؛ خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۳۰۱).
- ۹- منظور زال از چاره‌گری، فراخواندن سیمرغ است.
۱۰. درباره نژاد دریایی شماری از اسبان در روایات حماسی جهان، نک. آیدنلو، ۱۳۸۴: ۳۸-۱۵.
- ۱۱- بر پایه یکی از طومارهای نقلی، گرشاسب برای نبرد با سپاهیان سلم و تور، گرز گاوسر نیای مادری خود، فریدون، را از جا می‌کند و به نبرد دشمنان می‌رود (نثر نقلی شاهنامه، بی تا: ۲۵).

- ۱۲- برای دیدن نمونه‌هایی از این ازدهاکشی‌ها و ازدواج قهرمان داستان با دختر پادشاه، نک. ایرانشاه ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۵۲۷؛ عطایی، بی تا: ۷۶؛ انجوی شیرازی، ۱۳۸۸: ۱۵۰-۱۴۰؛ مهتدی، ۱۳۸۹: ۲۵۶).
- ۱۳- یکی از پژوهشگران می‌نویسد: «برای نمونه، ربودن دیو دختران را که در داستان‌های عامیانه هم بارها تکرار شده است، می‌تواند صورت دیگری از رفتاری دختران در دست ازدها یا تجسم حماسی او باشد که خود تغییر یافته مضمون حبس آب‌ها از سوی ازدها در اساطیر باشد» (آیدنلو، ۱۳۸۳: ۱۸۴). برای دیدن شماری از نبردهای پهلوانان با دیوان و رهایی دختران گرفتار در چنگ آن‌ها، نک. فرامرنامه، ۱۳۲۴: ۲۴۱-۲۴۰؛ بیغمی، ۱۳۸۱: ۶۵۱ و ۱۶۰؛ بیغمی، ۱۳۸۸: ۶۲۹ و ۶۲۳؛ منوچهرخان حکیم، ۱۳۸۴: ۲۱۷ و ۱۳۷؛ انجوی شیرازی، ۱۳۸۸: ۱۶۰ و ۱۴۸، ۱۳۸، ۱۳۰، ۱۰۹؛ قصه‌های مشدی گلین خانم، ۱۳۸۸: ۳۳۳).
- ۱۴- بر پایه یکی از روایت‌های نقالی، سروش نیز به خواب ته‌مینه می‌آید و چگونگی نبرد سهراب با ازدها را به ته‌مینه می‌آموزد (ر.ک. طومار کهن شاهنامه فردوسی، ۱۳۹۰: ۲۸۹).
- ۱۵- در یکی از نسخه‌های شاهنامه به نشان تاریخ فارسی ۱۸ که در دارالکتب قاهره نگهداری می‌شود، داستان پتیاره در پایان پادشاهی کی‌قباد آمده است (ر.ک. خالقی مطلق، ۱۳۶۴ الف: ۳۸۷؛ خالقی مطلق، ۱۳۶۴ ب: ۲۵۴).
- ۱۶- توضیح آن‌که منظومه‌های حماسی بر جای مانده در دو دسته کلی و متمایز جای می‌گیرند: دسته نخست حماسه‌هایی هستند که ریشه در روایات پیش از اسلام دارند مانند شاهنامه، گرشاسب‌نامه، بهمن‌نامه و... دسته دوم حماسه‌هایی هستند که روایتشان به تقلید از شاهنامه فردوسی سروده شده و در واقع شماری از قهرمانان آنان، ساخته و پرداخته ذهن نقالان و داستان‌پردازان دوره اسلامی است و ریشه در حماسه‌های ملی ایران ندارند (ر.ک. نحوی، ۱۳۸۰: ۳۷۲-۳۷۱؛ آیدنلو، ۱۳۸۳: ۱۷۵).
- ۱۷- استناد به این سخن فردوسی است که درباره آزادسرو فرموده است: «بسی داشتی رزم رستم به یاد» (فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۳۹/۵).

منابع

- ۱- آیدنلو، سجّاد. (۱۳۷۸). رویکردی دیگر به ببر بیان، نامه پارسی، سال ۴، ش ۴: ۱۷-۵.
- ۲- ----- (۱۳۸۳). بررسی فرامرنامه، نامه پارسی، سال ۹، ش ۲: ۱۹۸-۱۷۵.
- ۳- ----- (۱۳۸۴). اسپ دریایی در داستان‌های پهلوانی، مطالعات ایرانی، سال ۴، ش ۷: ۳۸-۱۵.
- ۴- اتابکی، پرویز. (۱۳۸۶). واژه‌نامه شاهنامه. تهران: فرزانه روز.
- ۵- امیدسالار، محمود. (۱۳۸۱) ببر بیان، جستارهای شاهنامه شناسی و مباحث ادبی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۴۳-۳۱.
- ۶- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم. (۱۳۶۹). فردوسی‌نامه. تهران: علمی.
- ۷- ----- (۱۳۸۸). گل به صنوبر چه کرد؟. تهران: امیرکبیر.
- ۸- ایرانشاه بن ابی‌الخیر، (۱۳۷۰). بهمن‌نامه. تصحیح رحیم عفیفی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۹- باقری، مهری. (۱۳۶۵). ببر بیان، آینده، سال ۱۲، شماره ۳-۱: ۶-۱۹.
- ۱۰- ----- (۱۳۸۴). ببر بیان. دانش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت. تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.
- ۱۱- ببر بیان. (بی تا الف). نسخه خطی شاهنامه موزه بریتانیا. شماره or.2926.
- ۱۲- ببر بیان. (بی تا ب). نسخه مجلس. شماره ۱۳۴۹۳.

- ۱۳- بیغمی، محمد. (۱۳۸۱). **داراب‌نامه**. تصحیح ذبیح‌الله صفا. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۴- ----- (۱۳۸۸). **فیروزشاه‌نامه**. به کوشش ایرج افشار و مهران افشاری. تهران: چشمه.
- ۱۵- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۶۱). **فرامرنامه**. ایران‌نامه، سال ۱، پاییز: ۴۵-۲۲.
- ۱۶- ----- (۱۳۶۴ الف). **معرفی و ارزیابی برخی از دست‌نویس‌های شاهنامه**. ایران‌نامه، سال ۳، ش ۱۱: ۴۰۶-۳۷۸.
- ۱۷- ----- (۱۳۶۴ ب). **معرفی و ارزیابی برخی از دست‌نویس‌های شاهنامه**. ایران‌نامه. سال ۴، ش ۱۴: ۲۲۵-۲۲۵.
- ۱۸- ----- (۱۳۷۲). **گل رنج‌های کهن**. به کوشش علی دهباشی، تهران: مرکز.
- ۱۹- ----- (۱۳۸۹). **یادداشت‌های شاهنامه**. بخش یکم. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- ۲۰- **داستان پتیاره**. (بی تا). نسخه شاهنامه موزه بریتانیا، شماره 01.2926
- ۲۱- دوستخواه، جلیل. (۱۳۸۴). **اوستا**. **کهن‌ترین سرودهای ایرانیان**. تهران: مروارید.
- ۲۲- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). **لغت‌نامه**. تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۳- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۹). **اژدها در اساطیر ایران**. تهران: توس.
- ۲۴- **رستم‌نامه**. (بی تا). نسخه خطی مجلس شورای اسلامی. شماره ۶۲۸۵۶.
- ۲۵- **رستم‌نامه**. (۱۳۸۷). تصحیح محمد بهشتی. تهران: پیری.
- ۲۶- رواقی، علی. (۱۳۹۰). **فرهنگ شاهنامه**. تهران: فرهنگستان هنر.
- ۲۷- زارعیان، کاظم. (۱۳۷۲). **بیر بیان (بیر شایگان)**. آینده، ش ۹-۷: ۸۱۲-۸۱۰.
- ۲۸- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۸۵). **سلاح مخصوص پهلوان در روایات حماسی هند و اروپایی**. تهران: طهوری.
- ۲۹- شاپورشهبازی، علی‌رضا. (۱۳۶۶). **بیر بیان**. آینده، سال ۱۳، ش ۳-۱: ۵۸-۵۴.
- ۳۰- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۵۲). **حماسه‌سرایی در ایران**. تهران: امیرکبیر.
- ۳۱- طاووسی، محمود و همکاران. (۱۳۸۷). **ترکیب در شاهنامه فردوسی**. شیراز: نوید.
- ۳۲- **طومار شاهنامه فردوسی**. (۱۳۸۱). به کوشش احمد هاشمی و سید مصطفی سعیدی. تهران: خوش نگار.
- ۳۳- **طومار کهن شاهنامه فردوسی**. (۱۳۹۰). به کوشش جمشید صداقت نژاد. تهران: دنیای کتاب.
- ۳۴- **طومار نقالی شاهنامه**. (۱۳۹۱). به کوشش سجاد آیدنلو. تهران: به نگار.
- ۳۵- عطایی. (بی تا). **برزنامه جدید**. دست‌نویس کتابخانه پاریس شماره ۱۱۸۹.
- ۳۶- غفوری، رضا. (۱۳۹۲). **روایت دیگری از نبرد رستم با کک کوه‌زاد**. **جستارهای ادبی**. سال ۴۶، ش ۲: ۷۲-۵۱.
- ۳۷- **فرامرنامه**. (۱۳۲۴). به اهتمام رستم تفتی. بمبئی: چاپخانه فیض رسان.
- ۳۸- **فرامرنامه**. (۱۳۸۲). تصحیح مجید سرمدی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۳۹- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). **شاهنامه**. تصحیح جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- ۴۰- فره‌وشی. بهرام. (۱۳۵۲). **فرهنگ پهلوی**. تهران: دانشگاه تهران.

- ۴۱- قریب، بدرالزمان. (۱۳۷۷). پژوهشی پیرامون روایت سغدی داستان رستم، مهر و داد و بهار؛ یادنامه استاد مهرداد بهار. به کوشش امیرکاوس بالا زاده. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی: ۲۶۲-۲۳۳.
- ۴۲- قصه‌های مشدی گلین خان. (۱۳۸۸). گردآوری ل. پ. الول ساتن. ویرایش اولریش مارتسولف ترجمه آذر امیر حسینی، سید احمد و کیلیان. تهران: مرکز.
- ۴۳- گورانی، مصطفی بن محمود. (۱۳۸۹). شاهنامه کردی. تصحیح ایرج بهرامی. تهران: آنا.
- ۴۴- ماهیار نوابی، یحیی. (۱۳۵۰). پنج واژه از شاهنامه. سخنرانی‌های نخستین دوره سخنرانی و بحث درباره شاهنامه فردوسی. تهران: وزارت فرهنگ و هنر: ۲۶۰-۲۵۸.
- ۴۵- مشتاق مهر، رحمان؛ آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۶). که آن ازدها زشت پتیاره بود. گوهرگویا. سال ۱، ش ۱۲: ۱۶۹-۱۴۳.
- ۴۶- مشکین نامه. (۱۳۸۶)، طومارحسین بابا مشکین. به اهتمام داود فتح علی بیگی. تهران: نمایش.
- ۴۷- مکنزی. د. ن. (۱۳۸۸). فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه مهشید میر فخرایی. تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۴۸- منوچهرخان حکیم. (۱۳۸۴). اسکندرنامه. به کوشش علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: میراث مکتوب.
- ۴۹- مهتدی، فضل‌الله. (۱۳۸۹). افسانه‌های کهن ایرانی. تهران: هیرمند.
- ۵۰- نثر نقالی شاهنامه. (بی تا). دست‌نویس کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۹۰۰۶۹.
- ۵۱- نوشین، عبدالحسین. (۱۳۸۹). واژه‌نامک. تهران: معین.
- ۵۲- نحوی، اکبر. (۱۳۸۰). ناگفته‌هایی درباره برزنامه. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۳۴، ش ۲-۱: ۳۸۸-۳۷۱.
- ۵۳- هفت لشکر. (۱۳۷۷). تصحیح مهران افشاری و مهدی مداینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- 54- Khaleghi Motlagh, Jalal. (1988). «Babr-e Bayān» *Encyclopedia Iranica*, vol 3, Edited by Ehsan Yarshater, New York: 324-325.
- 55- -----.(1989). «, Aždaha in Persian Literature », *Encyclopedia Iranica*, vol 3 , Edited by Ehsan Yarshater: New York, 199-203.

